

محمد فاضلی

بحثی در صحت و سقم اشعار جاهلی

جعل و ساختن و افتراء و بستن، از جمله مشکلات ادبی هر ملت میباشد که در طول تاریخ زیاد یا کم با آن روبرو بوده است. و نتوانسته است حیات ادبی خود را از گزند این پدیده نگاهدارد. و عرب و غیر عرب در این راه کیستند؟ جعل و افتراء در ادب عرب مشکلی است که نه تنها عصر جاهلی و عباسی آنرا می شناسد بلکه زمان حاضر نیز با آن ناآشناییست. این پدیده از مرز شعر میگذرد و در ادب بمعنی عام رخنه میکند و به گفته های رسول اکرم (ص) حتی در حیات خودش راه می یابد و فرمود: «مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ فَلْيَتَّبِعْهُ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ».

ما در اینجا فقط شعر را مورد بحث قرار میدهیم می بینیم شعر چه در روزگار پیش از اسلام و چه بعد از آن از جعل و انتحال در امان نبوده است. شعراء از این موضوع آگاه بودند بدینجهت گاهی ساحت خود را بری می پنداشتند و جاهلین را شرالناس می دانستند چنانکه طرفه بن العبد گوید:

ولا اغیر علی الأشعار اسرقها عنها غنیت ، و شرالناس من سرقا

و ان احسن بيت انت قائله بيت يقال: - اذا انشدته - صدقا^۱
و مزرد پسر ضرار میگوید:

و باستك اذ خلفتني خلف شاعر
من الناس لم اكفي ولم اتحل
و گاهی سخن برخی را آنچنان مشخص و ممتاز می دانستند که معتقد بودند جعل به آن راه نمی یابد. چنانکه فرزدق در مورد علقمه گوید:

والفحل علقمة الذي كانت له
حلل الملوك كلامه لا ينحل^۲

از گفته طرفه و مزرد بخوبی پیداست که جعل در جاهلیت رواج داشته و جای تعجب است که دانشمندان بزرگ مصطفی صادق الرافی در کتاب تاریخ آداب العرب میگوید: در دوره جاهلی اسباب و دواعی جعل وجود نداشت تا شعراء آن عصر را به جعل و وضع بکشاند و ما در آن روزگار کسی را سراغ نداریم^۳.

بحث از صحت شعر جاهلی تازگی ندارد بلکه این موضوع چه در گذشته و چه در عصر حاضر مورد توجه قرار گرفته است. در قرن سوم هجری (نهم میلادی) بعضی از دانشمندان بجز خود در این راه اعتراف کردند تا اینکه در قرن ۱۹ م دانشمندان مشرق زمین و خاورشناسان این بحث را از سر گرفتند. در سال ۱۸۶۴ نولدکه (Noldeke) اولین بار این موضوع را مورد بررسی قرار داد و به شکوکی پیرامون شعر جاهلی اشاره نمود و پس از هشت سال دیگر آهلوارد (Ahlwardt) مسأله را با دقتی بیشتر بمیان کشید و در تحقیقش باین نتیجه رسید که قصائد روایت شده هم از نظر گوینده و هم

۱- دیوان طرفه ص ۷۰ طبع بیروت.

۲- مصادر الشعر الجاهلی ص ۳۲۵، شعراء النصرانية قبل الاسلام ص ۴۹۸.

۳- تاریخ آداب العرب ص ۲۶۶-۵.

از نظر مورد و هم از نظر ترتیب ابیات محل اعتبار نیست. پس باید کلیه آثار قرن ششم و اوائل قرن هفتم را پیش از پذیرفتن، مورد بحث دقیق قرار داد.

دانشمندان دیگر از قبیل: مویر (Muir) و باسیه (Basset) و لیسال (Lyall) و بروکلیمان در طول سی سال از نولدکه و آهلوارد پیروی نمودند و جنبه احتیاط را پیش گرفتند.

وضع بر این منوال بود تا اینکه طوفانی بر صفای این بحث وزید. و مارگالیو (Margoliouth) در کتابی بنام منشأ الشعر العربی قضیه شعر جاهلی را بازگرداند.

اینک نظر و استدلال مارگالیو به نقل از کتاب: «مصادر الشعر الجاهلی» نوشته دکتر ناصرالدین الاسد بطور خلاصه ذکر میشود:

مارگالیو معتقد است اشعاری را که ما امروز بنام اشعار جاهلی می‌نامیم در دوره اسلامی بوجود آمده است و جاعلین آنرا به شعراء دوره جاهلی نسبت میدهند.

مارگالیو عقیده خود را بر پایه دو نوع ادله محکم و استوار: خارجی و داخلی، قرار میدهد.

ادله خارجی: مارگالیو در اینجا چهار دلیل اقامه میکند:

دلیل اول: آنچه از قرآن و شواهد برمی‌آید نشان‌دهنده این است که

شعر جاهلی غیر از آنچه میباشد، که بعدها به عصر جاهلی منسوب گشت.

او در این مورد اینطور استدلال میکند: ۱- وجود شعراء در سرزمینها و نقاط

عرب‌نشین امری است که قرآن بدان ناطق است و سوره‌ای در قرآن بنام

شعراء وجود دارد. ۲- از صفاتی که دشمنان پیغمبر به او نسبت میدادند

«شاعر دیوانه» بود. و پیغمبر آن را از خود نفی میکرد و میگفت: «انما جاء بالحق». ۳- در سوره دیگر سه لفظ: کاهن، مجنون و شاعر که مترادف اند - البته به عقیده مارگالیوٹ - آمده است بنابراین کسانی که پیغمبر را شاعر میخواندند منتظرِ حالت‌های دیگرش نیز بودند. او در پایان این مقدمات به این نتیجه میرسد:

«عادتِ شعراء در آن دوره اخبار از غیب بوده است»^۵.

او باز به قرآن بر میگردد و میگوید: قرآن تصریح دارد بر اینکه گفته و شعر شاعر نیست بلکه گفتار رسولی است بزرگوار که خداوند به او شعر یاد نداده است چون فایده‌ای در آن نیست. و سخن پیغمبر حقیقتی است ثابت و اندرزی است آشکار. او از کلامش این نتیجه را میگیرد:

«شعر در آن روزگار پوشیده و نامفهوم بود»^۶.

او سپس میگوید: شیاطین که استراق سمع از مجالس آسمانی میکنند، بر شعراء فرود می‌آیند چون آنان بر هر دروغگو و گناهکاری وارد میشوند و قرآن شعراء را اینطور توصیف میکند: بهر دره‌ای فرود می‌آیند و آنچه را که خود نمیکنند میگویند و مقتدای گمراهان میباشند.

نتیجه‌ای که از این سخن میگیرد این است:

«میان شعر و خبر از غیب رابطه‌ای وجود دارد».

او در پایان این نتایج به این مطلب میرسد:

«شعر جاهلی سخنی است شبیه به کلام دیوانه و کاهن، و مبهم و

پوشیده و درهم و پیچیده و مشتمل بر پاره‌ای از امور غیبی»^۷. بنا بر این

۵- مصادرا الشعر الجاهلی ص ۳۵۳ .

۶- مصادرا الشعر الجاهلی ص ۳۵۴ .

۷- مصادرا الشعر الجاهلی ص ۳۵۵ .

غیر از آنست که امروز بشعر جاهلی معروف است .
 مارگالیوٹ سپس میگوید : چنانچه مراد از شعر آنچه باشد که بعدها
 در ادب عرب مشهور شد، جای تعجب است محمد (ص) که در شعر دستی
 نداشت، میدانست آنچه بر او وارد میشود شعر نیست اما اهل مکه که
 شعر شناس بودند و در شعر سررشته داشتند این موضوع را تشخیص
 نمیدادند .

دلیل دوم: دیوانها و قصائدی در دست است که در جاهای متعدد
 به نوشتن و خواندن اشاره میکند بنابراین باید عرب پیش از اسلام یعنی
 کسانی که لغت قرآن را بکار برده اند مجتمعی با سواد و مترقی بوده باشند و
 ما وجود چنین مجتمعی را در آن روزگار سراغ نداریم^۸ .

دلیل سوم : چنانچه فرض شود این اشعار مربوط به عصر جاهلی است،
 پس چگونه به ما رسیده است؟ از راه روایت؟ یا از راه کتابت؟ اما حفظ شعر
 از راه روایت با دلایل زیر جای تردید است :

۱- عادةً باید افرادی وجود داشته باشند که کارشان حفظ شعر و
 روایت ابیات برای دیگران بوده و ما همچنین گروه و دسته‌ای را در سالهای
 اول اسلام سراغ نداریم .

۲- سخت گرفتن قرآن بر شعر و شعرا و اعتقاد مسلمانان باینکه
 اسلام اعمال دوره جاهلی را نمی‌پذیرد، مستلزم آنست که اشعار جاهلی
 فراموش شود و به باد نسیان سپرده گردد .

۳- عواملی که به بقای آن اشعار کمک میکرد از قبیل : افتخارات و
 پیروزیهای قبیله‌ای بر قبیله دیگر با آمدن اسلام که غایت کوشش را برای
 اتحاد مردم و اتفاق کلمه بکار می‌برد، سازش نداشت و در برابر اسلام

۸- مصادر الشعر الجاهلی ص ۲۵۶ .

پایداری نکرد^۹.

و اما حفظ آن از راه کتابت اگرچه روایاتی در دست است ولیکن ازدو طریق جای تردید است:

۱- اول اینکه وجود چنین ادبی پهناور پیش از اسلام از راه کتابت آنهام بالفت قرآن با این آیات تناقضی صریح دارد: «ام لکم کتاب فیہ تدرسون»^{۱۰} سؤال از اهل مکه است. «ام عندهم الفیب فهم یکتبون؟»^{۱۱} سؤال از کفار مشرکین است. چنانچه شعر جاهلی بصورت نوشته‌ای موجود بود، پس آنان کتاب الهام شده‌ای را داشتند که بتوانند در برابر این سؤال عرضه کنند در حالیکه از قرآن چنین برمی آید جواب منفی است.^{۱۲}

۳- دوم اینکه سیر تطور ادبی همیشه از صورتها و قالبهای نامرتب بصورتها و قالبهای منظم میباشد. بنابراین اشعار دوره جاهلی باید مرحله اول برای قرآن باشد در حالیکه مرحله دوم میباشد. نکته دیگر که مارگالیوٹ در اینجا ذکر میکند، اینست:

ادعای قرآن به اعجاز در فصاحت هنگامی مورد قبول واقع میشود و به استدلال نیاز ندارد که قرآن اولین اثر لغوی مشتمل بر فنون ادبی باشد ولی هرگاه اشعار با وزن و قافیه و روان و گیرا و نثرهای مسجع گوش و قلب شنوندگان را پر کرده باشد چنانکه در آثار ادبی منسوب بجاهلی دیده میشود اثبات چنین ادعائی دشوار بنظر میرسد.

دلیل چهارم: مارگالیوٹ در این دلیل دو مقدمه را مورد نظر قرار میدهد:

۱- اکثر رواة شعر یکدیگر را به جعل و وضع متهم میسازند.

۹- مصادر الشعر الجاهلی ص ۳۵۶.

۱۰- سوره (ن) آیه ۳۷.

۱۱- سوره (ن) آیه ۴۷.

۱۲- مصادر الشعر الجاهلی ص ۳۵۸.

۲- رسالت پیغمبر اسلام يك واقعه بزرگ بود که سرتاسر شبه جزیره را فراگرفت و اسلام دینی نبود که با وثنیت سازش کند بلکه بسختی با آن می‌جنگید و چنانچه شعرای جاهلی زبان گویای وثنیت بودند، چه کسانی اشعار و قصاید این شعرارا حفظ کردند و برای دیگران نقل نمودند؟!^{۱۳}

ادلة داخلی

مارگالیوت در این زمینه سه دلیل اقامه میکند بصورت زیر:

دلیل اول: اشعاری که بنام جاهلی معروف است، گاهی به قصه‌ها و مطالب دینی و همچنین به کلمات آن از قبیل: الحیاة الدنیا، یوم القیامه، الحساب، و برخی از صفات خدا و پیغمبران که در قرآن آمده است؛ اشاره میکند. چنانکه در اشعار زیر دیده میشود:

نابغه ذبیانی گوید:

فَأَلْفَيْتُ الْأَمَانَةَ لَمْ تَخْنُهَا كَذَلِكَ كَانَ نُوحٌ لَا يَخُونُ^{۱۴}

اشاره به مضمون این آیه است: کذبت قوم نوح المرسلین اذ قال لهم اخوهم نوح الا تتقون انی لکم رسول امین^{۱۵}.
در صورتیکه قرآن میگوید: *تلك من انباء الغیب نوحيها اليك ما كنت تعلمها انت ولا قومك من قبل هذا فاصبر ان العاقبة للمتقين*^{۱۶}.

عنتره گوید:

اِذَا بَلَغَ الْفَطَامَ لَنَا صَبِيٌّ تَخَرُّ لَهُ أُعَادِينَا سُجُودًا^{۱۷}

۱۳- مصادر الشعر الجاهلی ص ۳۶۰ . ۱۴- شعراء النصرانیة ص ۷۲۰ .

۱۵- سورة الشعراء آیه ۱۰۵ . ۱۶- هود ۴۹ .

۱۷- الشعراء النصرانیة ص ۸۲۸ .

و رجعت عنهم لم يكن قصدي سوى ذكر يدوم الى اوان المحشر^{۱۸}

عجوز من بنى حام بن نوح كان جبينها حجر المقام

كلما دقتُ بارداً من لَمَها خلته في فمي كنار الجحيم

عبید بن ابرص گوید:

من يسأل الناس يحرموه و سائل الله لا يخيب^{۱۹}

امرء القیس گوید:

فاليوم اشرب غير مستحقب اثماً من الله ولا واغبل^{۲۰}

این اشارات و تعبیرات نشان میدهد که یگانه دین شعرای جاهلی همانا اسلام بوده است و پذیرفتن این عقیده که شعراء جاهلی همه آیین نصاری داشته‌اند، درست نیست زیرا آنان در اشعار خود تعبیراتی دارند نشان میدهد که به کیش دیگر معتقد بوده‌اند.

بنابراین چگونه ممکن است ما اشعاری را بنام عصر جاهلی بپذیریم که خدا را بهمان صورت که اسلام می‌شناسد، توصیف میکند درحالیکه آثار کشف شده از حفاریها نشان دهنده آنست که اعراب جاهلی دارای خدایان متعدد بوده‌اند.

دلیل دوم: آثاری که از حفاریها بدست آمده این حقیقت را نشان میدهد که عرب شمال با عرب جنوب اختلاف لغت و لهجه داشته‌است درحالیکه تمام اشعار جاهلیت با لغت قرآن سروده شده. پس همچنانکه وجود افکار

۱۸- شعراء النصرانیة ص ۸۴۱ .

۱۹- شعراء النصرانیة ص ۶۰۷ .

۲۰- شعراء النصرانیة ص ۱۹ اسقی بدل اشرب .

اسلامی در اشعار جاهلی دلیل بر جعل است، استخدام لهجه قرآن و لغت فصیح؛ دلیلی دیگر بر وضع و نسبت ناروا میباشد. جای تعجب نیست روانی که خواسته‌اند شعرای جاهلیت مسلمان و یکتاپرست باشند نیز بخواهند آنان با لغت قرآن شعر بسرایند. دلیل سوم: اتفاق قصاید در پیرامون مطالبی که مورد نکوهش قرآن است این عقیده را استوار می‌سازد که آنها پس از نزول قرآن سروده شده باشد.

قرآن میگوید: «الم تر انهم فی کل واد یهیمون»^{۲۱} زیرا شعراء از نسیب و غزل و افتخارات خود یاد می‌کنند. قرآن میگوید: «والشعراء یتبعهم الفأون»^{۲۲} چون اسفار و جولانهای خود را توصیف می‌نمایند. قرآن میگوید: «وانهم یقولون مالا یفعلون»^{۲۳} بدین سبب که اعمال منافی اخلاق را انتشار می‌دهند.

نقد ادلة مار گالیوت:

پاسخ دلیل اول از ادلة خارجی

کلمات شاعر و کاهن و مجنون مترادف نیست، زیرا در سوره شعراء^{۲۴} و سوره ذاریات^{۲۵} کلمه مجنون به موسی و همچنین در سوره قمر^{۲۶} به نوح

۲۱- شعراء: ۱۲۴.

۲۲- شعراء: ۱۲۵.

۲۳- شعراء: ۱۲۶.

۲۴- قال ان رسولکم اللی ارسل الیکم لمجنون (۲۷).

۲۵- وفی موسی اذ ارسلناه الی فرعون بسلطان مبین، آیه ۲۸.

۲۶- فتولی برکنه وقال ساحر اومجنون، آیه ۳۹.

نسبت داده شده در حالیکه هیچکدام از معاندین معتقد نبودند موسی یا نوح شاعر است. نسبت شاعر بودن به پیغمبر اسلام بواسطه نظم و ترتیب خاص کلمات و الفاظ قرآن بود نه بخاطر اخبار از غیب.

چنانچه دقت شود در تمام قرآن لفظ کاهن در دو مورد آمده است که در مقابل شاعر قرار دارد:

«فذكر فما انت بنعمة ربك بكاهن ولا مجنون ام يقولون شاعر نتر بص به ريب المنون»^{۲۷}.

«وما هو بقول شاعر قليلاً ما تؤمنون، ولا يقول كاهن قليلاً ما تذكرون»^{۲۸}.

نسبت این دو لفظ به پیغمبر اسلام به آن معنی بود که میخواستند ارزش لفظی و معنوی قرآن را پائین بیاورند یعنی ارزش لفظی آن را در حدود شعر و ارزش معنوی آن را در حد گفتار کاهن قرار دهند.

گاهی در این نسبتها دچار تردد و تحیر میشدند چنانکه در این آیه آمده است:

«بل قالوا اضغاث احلام بل افتراه بل هو شاعر فليأتنا بآية كما ارسل الاولون»^{۲۹}.

مراد مارگاریوٹ از این مقدمه: شعر جاهلی پوشیده و نامفهوم است، اگر مراد صعوبت و اشکال باشد، جای تردید نیست که اشعار جاهلی چه نسبت بقرآن و چه نسبت به اشعار بعد از اسلام سخت و پیچیده و مفلک و دشوار است. اینک برای نمونه آیاتی از قرآن در برابر ابیاتی از شعرای جاهلی قرار میدهم:

قرآن: والعاديات ضبحاً ، فالموريات قدحاً ، فالمغيرات صبحاً ،

۲۷- الطور، آیه ۲۹ و ۳۰. ۲۸- الحاقه، آیه ۴۲-۴۱.

۲۹- انبیاء: ۵.

فأثرن به نقعاً .

امرء القیس زعیم وصف می گوید :

مَسَّحٌ ، اِذَا مَا السَّابِحَاتُ عَلَى الْوَنَى اَثْرَنَ غُبَاراً بِالْكَدِيدِ الْمُرْكَلِ

اصباح ، تری برقاً اریک و میضه کلمع الیدین فی حبیب مکلل

بیت اول علاوه بر استعمال کلمات : «کدید» و «مرکَل» که تا حدودی پیچیده است، مفهومی چندان پسندیده و مقبول ندارد .

بیت دوم با همه شد و مد و کلمات پرتنین آن نتوانسته است مطلبی را که عبارت قرآن در دو کلمه - با آنهمه سادگی و روانیش - آورده است ، بیان کند .

اگر مراد مارگالیوث از مقدمه دیگرش : میان شعر و خبر از غیب رابطه ای وجود داشته است . این باشد: شعرای جاهلی گاهی به سراغ امور غیبی رفته اند و به آن درست یا غلط در اشعار خود اشاره کرده اند، جای تعجب است مارگالیوث منکر این اشعار منسوب به عصر جاهلی باشد زیرا این مقدار در اشعار جاهلی بخوبی محسوس است. قس بن ساعده گوید :

یا ناعی الموت و الملحود فی جدث علیهم من بقایا خزیم خرق

دعهم فان لهم يوماً یصاح بهم فهم اذا انتبهوا من نومهم فرق

حتی یعودوا بحال غیر حالهم خلقاً جدیداً کما من قبلها خلقوا^{۳۰}

امیه بن ابی الصلت گوید :

وسیق المجرمون و هم عرأة الی ذات المقامع و النکال

۳۰ شعراء النصرانیة ص ۲۱۲-۲۱۴ .

فَنَادُوا وَيَلِنَا وَيَلَا طَوِيلًا وَ عَجُّوا فِي سَلَا سِلْهَا الطَّوَالِ
 فَلَيْسُوا مَيِّتِينَ فَيَسْتَرِيحُوا وَ كُلُّهُمْ بِبِحْرِ النَّارِ صَالِ
 وَ حَلَّ الْمُتَّقُونَ بِدَارِ صَدَقٍ وَ عَيْشٍ نَاعِمٍ تَحْتَ الظَّلَالِ
 لَهُمْ مَا يَشْتَهُونَ وَمَا تَمَنُّوا مِنْ الْأَفْرَاحِ فِيهَا وَالْكَمَالِ^{۳۱}

امراء القيس گوید:

وَ اعْلَمُ أَنِّي ، عَمَّا قَلِيلٍ سَأُنشِبُ فِي شَبَاظْفِرٍ وَنَابِ^{۳۲}

لبید بن ربیعہ گوید:

كُلُّ شَيْءٍ أَحْصَى كِتَابًا وَ عِلْمًا وَ لَدَيْهِ تَجَلَّتِ الْأَسْرَارُ
 يَوْمَ أَرْزَاقٍ مِنْ يَفْضَلِ عَمٍّ مَوْسِقَاتٍ ، وَ حَفْلِ أَبْكَارِ^{۳۳}

واگر مقصود این باشد: اشعار جاهلی باید همه اش مربوط به امور غیبی باشد مسلم نیست و هیچ سندی آنرا تأیید نمیکنند.

ردّ دلیل دوم از دلایل خارجی مع علوم انسانی

اشعاری که بنوشتن اشاره میکند، اولاً تا اندازه‌ای سطحی و ابتدائی است و نشان دهنده مجتمعی پیشرفته و مترقی نیست. ثانیاً نسبت نوشتن را به غیر عرب میدهد:

حارث بن حنّزله گوید:

۳۲- المجانی الحدیثه ج ۱ ص ۵۱ .

۳۱- شعراء النصرانیه ص ۶-۲۲۷ .

۳۳- المجانی الحدیثه ج ۱ ص ۱۲۳ .

لَمَنْ الدِّيارُ عَفُونَ بِالْحَبْسِ آیاتها كمهارق الفرس^{۳۴}

ثالثاً اشاره بنوشتن کتابهای دینی میکند که ممکن است نوشتن آن متعلق به عصر قدیم باشد و کاوشها و حفاریها مؤید کتابت در آن عصر است.

امرء القیس گوید :

لَمَنْ طَلُّ أَبْصَرْتَهُ فَشْجَانِي كَخَطِّ زَبُورٍ فِي عَسِيبِ يَمَانِ

أَتَتْ حَجَّجَ بَعْدِي عَلَيْهِ فَأَصْبَحَتْ كَخَطِّ زَبُورٍ فِي مِصْأَحِ رَهْبَانَ^{۳۵}

رابعاً کتابت در قبیل اسلام اگر چه کثرت و انتشار آن مسلم نیست اما وجود آن غیر قابل انکار میباشد.

«در سیرت پیغمبر اسلام آمده است که مقرر فرمودند فدیة اسیران باسواد قریش تعلیم خواندن و نوشتن به ده نفر از فرزندان مسلمانان باشد»^{۳۶}.

«کرنکو» در اینجا راه مبالغه را پیموده و معتقد است که نظم شعر با آشنائی به نوشتن ارتباط دارد زیرا بعضی از قوافی نادره حقیقتش برای چشم بیشتر از گوش آشکار میشود.^{۳۷}

آنچه از روایت درباره نوشتن در دلت میباشد، همگی بر این دلالت دارد که نوشتن در بین اعراب جاهلی معروف بوده بخصوص در محیطهای نزدیک به تمدن مانند مکه و مدینه و حیره، و هیچکدام از روایات نشان نمیدهد که نوشتن وسیله‌ای بوده برای حفظ اشعار و دیوانهای دوره

۳۴- شعراء النصرانية ص ۴۱۹ . ۳۵- شعراء النصرانية ص ۵-۶۶ .

۳۶- طبقات ابن سعد ۱/۲: ۱۴۰ بنقل از تاریخ الادب العربی دکتر شوقی ضیف ج ۱ ص ۱۳۹ .

۳۷- ذیل تاریخ الادب العربی بلاشیر ص ۹۵ .

جاهلی^{۳۸}.

ردّ دلیل سوم از دلایل خارجی :

اگرچه برای حفظ اشعار جاهلی از راه کتابت روایاتی است از جمله ابن سلام میگوید: نزد نعمان بن منذر دیوانی مشتمل بر اشعار فحول شعراء و اشعاری که در مدح نعمان و خانواده اش سروده شده بود، وجود داشت که بعدها به بنی مروان رسید^{۳۹}. اما آنچه به یقین نزدیک است اشعار از راه روایت و حفظ بما رسیده است.

وما در کنار شاعر جاهلی راوی را می بینیم^{۴۰} که پسرش است و گاهی یکی از خویشاوندانش میباشد از جمله کعب راوی پدرش زهیر بود و گاهی راوی باشاعر نسبتی ندارد چنانکه زهیر راوی اوس بن حجر بود و گاهی شخصی راوی خانواده ای می شد چنانکه خطیب^{۴۱} روایت زهیر و خانواده اش را بعهدہ گرفت^{۴۱}.

میتوان از رواة مشهور قبل از اسلام افراد ذیل را نام برد: «دغفل بن حنظله، عبید بن شریة الجرمی، ابن الکیس النّمیری و ابن لسان الحمّره»^{۴۲}.

رتال جامع علوم انسانی

ردّ دلیل چهارم از دلایل خارجی :

همه اشعار جاهلی درباره وثنیت نبود تا دلیلی برای حفظ و نقل آن

۲۸- تاریخ الادب العربی دکتر شوقی ضیف ج ۱ ص ۱۴۰.

۲۹- طبقات ابن سلام ص ۱۰.

۴۰- تاریخ الادب العربی بروکلن ج ۱ ص ۶۴.

۴۱- تاریخ الادب العربی بلاشیر ص ۱۰۰.

۴۲- تاریخ آداب العرب مصطفی صادق المرانمی ج ۱ ص ۲۸۰.

نیاشد، بلکه اشعار دیگر بود که «بخاطر جنبه غنائی و یا بخاطر جنبه شیوایی و زیبایی آن و یا بخاطر جنبه تاریخی و اوضاع قبیله‌یی حفظ گردید»^{۴۳}.

و در این نوع اشعار «اشخاصی وارد و آگاه بودند که صحیح و نادرست آن را تشخیص میدادند و به بیشتر از موارد نادرست آن اشاره میکردند»^{۴۴}.

ردّ ادلّه داخلی :

ردّ دلیل اول: اولاً ورود بعضی از تعبیرات قرآن یا اشاره به برخی از موضوعات آن در اشعاری معین نمیتواند دلیل جعل کلیه اشعار باشد. ثانیاً ممکن است گویندگان این اشعار در مورد قصه‌ها از دینهای آسمانی پیش از اسلام متأثر شده باشند.

جای تعجب است مارگالیوٹ با چندبیت معین و گاهی - در باره مدعای مارگالیوٹ - مبهم، مدعی میشود: که باید کلیه شعراء جاهلی موحد و یکتا پرست باشند و همه اشعاری را که به بت‌های متعدد قسم می‌خورند نادیده می‌گیرد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

ردّ دلیل دوم: لغت فصیح قرآن و لهجه آن در قبیل اسلام انتشار یافته بود و شعراء از ابتدای این انتشار اشعار خود را به آن می‌سرودند. لغت قرآن لهجه قریش بود که به وسائلی: دینی، اقتصادی و سیاسی، برتری و انتشار یافته بود. و شعراء جاهلی اشعار خود را به آن لهجه می‌گفتند و لغت و لهجه محلی را کنار می‌گذاشتند همچنانکه امروز نیز معمول است که

۴۳- امراء البیان کرد علی ص ۹۰

۴۴- تاریخ العرب قبل الاسلام جواد علی ج ۱ ص ۷۰

شعراء عرب باختلاف لهجه‌ها و شهرها به يك لغت شعر می‌گویند^{۴۵}.

عقیده دانشمندان عرب دربارهٔ صحت و سقم شعر جاهلی :

در میان دانشمندان اخیر عرب شاید اول کسیکه این موضوع را پیش می‌کشد مصطفی صادق‌الرافعی باشد که در کتاب «تاریخ آداب العرب» اقوال کسانی را که در این باره به بحث پرداخته‌اند بدون اظهار نظر بیان می‌کند.

به دنبال او دکتر طه حسین قدم بمیدان می‌گذارد و این موضوع را به صورتی تازه در می‌آورد و آنرا در کتابی بنام (فی الأدب الجاهلی) با عباراتی شیوا و گیرا بر دنیای ادب عربی عرضه می‌دارد و با رد و قبول مواجه می‌شود. طه حسین معتقد است که بسیاری از آنچه ما بنام ادب جاهلی می‌خوانیم ابداً بزمان جاهلی مربوط نیست و بلکه در عصر اسلامی بوجود آمده است و ادبی است کاملاً اسلامی و زندگی مسلمانان و اجتماع آنان را بیشتر از حیات جاهلی مجسم می‌سازد.

پروژه نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

موجبات شكّ طه حسین: رجال جامع علوم انسانی

آنچه طه حسین را به شكّ می‌کشاند عبارت است از :

۱- اشعار عرب جاهلی: زندگی دینی و عقلی و سیاسی و اقتصادی اعراب جاهلی را نشان نمی‌دهد در صورتیکه قرآن حیاتی دینی استوار که از آن دفاع می‌کردند و به جدال می‌پرداختند - برای آنان مجسم می‌کند، و آنانرا به توانائی و مهارت در جدال و عنایت و توجه به سیاست روم و فرس و روابط با ملل دیگر توصیف می‌نماید. و ایشانرا به دودسته تقسیم میکند:

۴۵- تاریخ الادب العربی دکتر شوئی ضیف ص ۱۶۷.

توانگران مسرف و رباخوار، و بینوایان محتاج و تهیدست، بر رباخواران و خسیسان سخت می‌گیرد و به بخشش و بخشندگی تشویق می‌نماید. این موضوع، زندگی اقتصادی نامنظم و پریشان ایشان را نشان می‌دهد. کجا است ادبی که منعکس‌کننده این زندگی باشد؟^{۴۶}

۲- اختلاف لغت طه‌حسین می‌گوید: لغت حمیریها - که عرب عاربه - بودند، با لغت عدنانیها - که عرب مستعربه - بودند اختلاف و تفاوت داشت^{۴۷}. او در این مورد اینطور استدلال میکند: اولاً ابو عمرو بن العلاء می‌گوید: زبان حمیریها و لغت آنان زبان و لغت ما نیست. ثانیاً آثار و نقوشی که از حمیریها بدست آمده است نشان می‌دهد که میان لغت شمال و جنوب اختلاف اصلی وجود داشته است. بنابراین اشعاری که به شعرای جاهلی منسوب است و با لغت فصیح قرآن سروده شده است، نمیتواند نمونه‌ای از ادب و لغت دوره جاهلی باشد. این سخن که تمام شعرای جاهلی با لغت فصیح عربی شعر گفته‌اند، سخنی است، برای قبول و صحت آن سندی در دست نیست^{۴۸}.

۳- اختلاف لهجه‌ها طه‌حسین می‌گوید: تمام روایه معتقدند که قبایل عدنان تا ظهور اسلام که بسیاری از اختلافات لهجه‌ها را از بین برد و آنها را بهم نزدیک کرد دارای لغت و لهجه‌ای واحد نبودند. پس امری است طبیعی که لغات و لهجه‌های قبایل عرب عدنانی پیش از اسلام باهم فرق داشته باشد و آثار و علائم آن در اشعار و ادبیات آنان منعکس گردد در حالیکه همچنین

۴۶- فی الادب الجاهلی طبع دوم ص ۷۳.

۴۷- ابو عمرو پسر علاء می‌گوید: زبان حمیر و نواحی دورین زبان ما نیست و عربیت

آنان با ما فرق دارد (طبقات ابن سلام ص ۴).

۴۸- فی الادب الجاهلی ص ۸۸.

اثری در شعر جاهلی دیده نمیشود.^{۴۹}

۴- استشهد به شعر جاهلی: طه حسین میگوید: مشاهده میشود که علمای اسلامی بدون هیچ رنج و مشقتی اشعار جاهلی را شاهد قرآن و حدیث قرار می‌دهند گویانکه آن اشعار لباسی است بقامت قرآن و حدیث دوخته شده. این هماهنگی دقیق ما را بشک و ا می‌دارد که از خود سؤال کنیم: آیا امکان ندارد این هماهنگی نتیجه تصادف نباشد بلکه مولود تکلف و زحمات اشخاصی است که روزها و شبها را برای ساختن آن صرف کرده‌اند؟^{۵۰}

۵- آخرین چیزی که طه حسین را بشک میکشاند طریق روایت است او میگوید: چون اشعار امیه بن ابی الصلت جز از راه روایت و حفظ بما نرسیده است برای من کافی است در صحت آن شك داشته باشیم چنانکه در صحت اشعار امرء القیس و اعشى و زهیر شك دارم.

موجبات جعل شعر:

طه حسین علل و انگیزه‌های جعل شعر را در موارد زیر می‌داند:

۱- عصبیت قبیله‌یی: طه حسین میگوید: مبارزه قبایل عرب در اسلام و کوشش برای سبقت گرفتن بر یکدیگر بویژه رقابت بین مهاجرین و انصار که هر کدام میکوشید تا قبیله‌اش از فضل و شرف سهمی بیشتر داشته باشد یکی از علل جعل شعر است. طه حسین سخن خود را به دو روایت تأیید میکند: یکی از خلیفه دوم که به اصحاب حضرت رسول گفت: من شمارا از روایت این شعر بازداشتم زیرا کینه‌ها را بیدار میکند^{۵۱} دیگری از ابن سلام

۵۰- فی الادب الجاهلی ص ۱۰۸

۴۹- فی الادب الجاهلی ص ۹۳

۵۱- فی الادب الجاهلی ص ۱۲۱

که میگوید: چون قریش دیدند سهمشان از شعر جاهلی کم است، در اسلام آنرا زیاد کردند.^{۵۲}

۴- دین: یکی دیگر از اسباب جعل شعر، تعصبات دینی است که به صورتهای مختلف متجلی میشود. طه حسین صورتهای زیر را مجعول میداند و سبب آنرا در تعصبات دینی می بیند:

الف - اشعاری که بعنوان مقدمه بعثت حضرت رسول (ص) در جاهلیت سروده شده است تا سواد مردم باور کنند که علمای عرب و حسابگران و فالگیران و همچنین راهبان آن در انتظار بعثت پیغمبری از قبیله قریش بوده اند.^{۵۳}

ب - اشعاری که به عرب جن جاهلی منسوب است برای جلب رضایت که در هر چیزی معجزه میخواستند.^{۵۴}

ج - اشعاری که مربوط به بزرگداشت حضرت از ناحیه خانواده باشد تا مردم باور کنند که آن حضرت برگزیده قبیله بنی هاشم بوده است.

د - اشعاری که قصه پردازان برای توضیح اخبار راجع به امتهای از میان رفته از قبیل: «عاد و ثمود» به آنها نسبت داده اند.^{۵۵}

ه - اشعاری که برای اثبات عربی بودن کلمات قرآنی به آنها استدلال شده است.^{۵۶}

و - اشعاری که ارباب مذاهب به آن استدلال نموده اند.^{۵۷}

ز - اشعاری که از وجود افرادی خبر می دهد که در گفتار خود با

۵۲- طبقات ابن سلام ص ۱۴.

۵۳- فی الادب الجاهلی ص ۱۲۲.

۵۴- همان کتاب ص ۱۲۲.

۵۵- همان کتاب ص ۱۲۸.

۵۶- همان کتاب ص ۱۲۸.

۵۷- همان کتاب ص ۱۲۹.

اسلام همکاری کرده‌اند^{۵۸} رواة بعد از اسلام آن اشعار را به آنها نسبت داده‌اند تا نشان دهند دین اسلام در میان عرب قدمت داشته‌است.

ح - اشعاری که بشعراء یهود و نصاری از قبیل «سموئل بن عادیاء و عدی بن زید» نسبت داده شده زیرا وقتی که یهود و نصاری اشعاری زیاد از شعراء سلف غیر از خود شنیدند نتوانستند ساکت بنشینند و به جعل و وضع پرداختند^{۵۹}.

۳- قصص : طه حسین می‌گوید چون قصه‌ها بدون بکار بردن اشعار، چنگی به دل نمی‌زد و گیرا و مطبوع نبود قصه پردازان دوره بنی امیه و بنی عباس که بازارشان رونقی داشت، برای سر و سامان بخشیدن به قصه‌ها، به جعل و وضع دست زدند^{۶۰}.

۴- از اسباب دیگر جعل شعر بوجود آمدن احزاب مخالف عرب بود که به وضع و جعل اشعاری در عیب و تنگ عرب پرداختند و در مقابل عرب اشعاری را در فضیلت خود وضع کرد و ساخت^{۶۱}.

۵- بی‌بندوباری رواة، و پای بند نبودن آنان به اصول دین و اخلاق، و اسراف در لهو و لعب، عشی بود تا ادب عربی باز یچه آنان قرار گیرد و برای بدست آوردن مال و ثروت و تقرب به سلاطین و غلبه بر حریف به جعل و وضع بپردازند.

در پایان طه حسین شعرائی مخصوص را مانند امر القیس، علقمه، عبید بن الأبرص، مهلهل، عمرو بن کلثوم، حارث بن حلزه، طرفه، متمس و اعشی مورد بحث قرار می‌دهد و در اشعار منسوب به آنان شك می‌کند. کتابهای زیادی در رد کتاب طه حسین نوشته شده است در این باره

۵۹- همان کتاب ص ۱۴۶.

۵۸- فی الادب الجاهلی ص ۱۴۱.

۶۱- همان کتاب ص ۱۶۷.

۶۰- همان کتاب ص ۱۵۱.

به ذیل تاریخ الادب العربی بروکلن جلد اول صفحه ۶۴ مراجعه شود.

نقد ادلّه طه حسین :

ردّ دلیل اول : اولاً بیشتر اشعار جاهلی درباره فخر و حماسه سروده شده است. ثانیاً مسلمانان نمی خواستند اشعاری را حفظ کنند که از لات و عزی بحث نماید و از غیر اسلام سخن گوید و با اینحال اشعاری نیز بما رسیده است که روح دینی عصر جاهلی در آن لمس میشود و اینک نمونه هائی از آن از کتاب الاصنام ابن کلبی آورده میشود :

و سارَبِنَا یَفُوتُ اِلٰی مَرَادٍ فَنَاجِزُنَاهُمْ قَبْلَ الصَّبَاحِ ۶۲

عبدالعزی پسر ودیعه مزی میگوید :

اِنِّی حَلَفْتُ یَمِیْنِ صِدْقِ بَرَّةٍ بِمِنَاةٍ عِنْدَ مَحَلِّ آلِ الْخَزْرَجِ ۶۳

متلمس گوید :

اَطَّرَدْتَنی حَذْرَ الْهَجَاءِ ، وَلَا وَاللَّاتِ وَالْأَنْصَابِ ، لَا تَتَّلُ ۶۴

عمرو بن جعید گوید :

فَانِّی وَتَرْكِی وَصَلِّ كَاسِی لِكَالِدِی تَبْرَءُ مِنْ لَاتٍ ، وَكَانَ یُدِیْنُهَا ۶۵

و برخلاف گفته طه حسین شعر جاهلی بامعانی بلند و وسعت ودقت خیال بخوبی میتواند نمایشگر حیات عقلی عصر جاهلی باشد .
برای اثبات حیات سیاسی عرب اگرچه نمونه هائی متعدد در دست

۶۲- همان کتاب ص ۱۴ .

۶۳- الاصنام ص ۱۰ .

۶۵- همان کتاب ص ۱۶ .

۶۴- همان کتاب ص ۴۳ .

است لکن قصیده اعشی و همچنین عنتره در مدح کسری و نیز قصیده امرء القیس در بیان رفتن به پیش قیصر برای کمک گرفتن میتواند گوشه‌ای از زندگی سیاسی عرب جاهلی را بازگو نماید.

در مورد حیات اقتصادی آیا اینهمه کوچ و ارتحال از جایی بجای دیگر نمودار و وضع اقتصادی نیست؟

ردّ دلیل دوم: دکتر بنت الشاطی، می‌گوید^{۶۶} با اینکه در کتب لغت و نحو اشعاری زیاد یافت میشود که بالهجه‌های مختلف سروده شده است، دلیل دیگر برای ردّ گفتار استاد طه حسین وجود دارد که عبارت است از: طبیعت اجتماعی همیشه حیات لغوی لغت معبر از وجدان را غیر از لغت گفتگو قرار می‌دهد.

ردّ دلیل چهارم: ممکن است نتیجه تصادف نباشد همچنانکه امکان نتیجه تصادف نیز هست ولی باچه مرجحی عدم تصادف را ترجیح بدهیم؟ رد دلیل پنجم: چنانکه گفته شد در کنار شعراء راویانی بودند که اشعار را حفظ می‌کردند و هنگامی که در اسلام جمع‌آوری شد جماعتی به این کار دست زدند که در این مورد تخصص داشتند و صحت و سقم آنرا تشخیص می‌دادند و به آن اشاره می‌نمودند.

حتی خود طه حسین به وجود راوی در کنار شعراء و روایت عمیق و با علاقه او قائل است: «شما می‌دانید تقلید از مهمترین وسایل بارور ساختن ادبیات است، هرگاه شاعری بلیغ قصیده‌ای را می‌سرود و مردم از آن در شگفت می‌شدند، برخی از ایشان آنرا روایت میکرد و برخی به این لذت اکتفا نمی‌نمود بلکه می‌کوشید تا آنرا تقلید نماید و نظیر آنرا بیاورد و به این ترتیب شعر انتشار می‌یافت و برای شاعر شاگردان و مقلدانی

بود» ۶۷.

در پایان باید یادآوری نمود که جای تردید نیست چون اشعار جاهلی بدون نوشته نبود و بطریق روایت نقل می‌شد، بسیاری از آن بواسطه مرگِ راویان از بین میرفت.

ابوعمر و بن علاء گوید: از گفتار عرب جز مقدار کم بشما فرسیده است و چنانچه تمامی بشما می‌رسید به دانش و اشعاری زیاد دست می‌یافتید^{۶۸}. و همچنین تردید نیست که جعل و ساختن در آن راه یافته و این موضوع نظر ناقدان و سخن‌شناسان را به خود جلب کرده است. از جمله ابوعلاء معری در مسافرتی که به عالم آخرت می‌رود و با شعراء گذشته دیدار بعمل می‌آورد، نزد نابغه ذبیانی «ابا امامه» توقفی میکند و از او می‌خواهد تا قصیده دالیه اش را که به شعر زیر شروع میشود، برای او بخواند:

المَا عَلَى الْمَطْمُورَةِ الْمَتَابِدَةِ أَقَامَتْ بِهَا فِي الْمَرْبَعِ الْمَتَجَرِّدَةِ

نابغه در جواب می‌گوید: بخاطر ندارم چنین قافیه‌ای را گفته باشم ... از روی غلط و گمان به من منسوب شده و این قصیده از شخصی از بنی ثعلبه بن سعد است^{۶۹}. و وقتی به امر القیس می‌رسد در باره المسمط زیر که به او منسوب است می‌پرسد:

يَا صَحْبِنَا عَرِّجُوا تَقِفْ بِكُمْ أَسْجُ
مَهْرِيَّةٌ دُلْجُ فِي سِيرِهَا مَعْجُ

طالت بها الرِّحْلُ

۶۷- من حديث الشعر والنثر ص ۲۵ . ۶۸- طبقات الشعراء ابن سلام ص ۱۰ .

۶۹- رسالة الففران بتحقيق دكتورة بنت الشاطيء ص ۲۰۷ .

امر القیس قسم می خورد که آنرا نشنیده و همچنین قافیه ای را نگفته است و آنرا دروغی از ناحیه شعرای اسلامی می داند و در آن نسبت ستم و بدی می بیند.^{۷۰} بنابراین نمیتوان گفت اشعار جاهلی بطور کلی صحیح و دست نخورده است.

و همچنین نمیتوان گفت اشعار جاهلی عموماً مجعول و ساخته راویان میباشد چنانکه مارگالیو^{۷۱} و طه حسین معتقدند و در مورد کلیه اشعار جاهلی تشکیک و تردید می کنند اگر چه طه حسین در طبع دوم کتابش تا حدودی تجدید نظر می نماید اما هیچگاه و هیچ جا شك و تردد را از دل نمی زداید.



ژویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

۷۰- رساله الففران بتحقیق دکتوره بنت الشاطیء ص ۲۱۹ .